

# نقد و بررسی

## کتاب فرزانه

نقد و بررسی کتاب فرزانه، برای معرفی کتابهای برجسته ایرانی و خارجی و درج مقالات فرهنگی - اجتماعی مناسب، به صورت ویژه نامه بخارا منتشر می شود و اداره امور تحریری آن بر عهده هیئت تحریریه برگزیده شده از سوی «مؤسسه نشر و پژوهش فرزانه روز» است.



سهرودی شمالی، کوچه شهرتاش، پلاک ۷۳، تهران ۱۵۵۹۷

تلفن: ۸۷۶۸۵۲۴ فاکس: ۸۷۶۴۳۲۵

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵-۵۷۶

E-mail: farzan@www.dci.co.ir

نشانی ما در اینترنت:

<http://www.apadana.com/farzan>

# کتاب فرزانه

تحت نظر هیئت تحریریه

با همکاری: هرمز همایون پور

مدیر اجرایی و فنی: علی دهباشی

این ویژه‌نامه، به صورت متناوب، به پیوست نشریه بخارا منتشر می‌شود.

## فهرست مطالب

۱. مقالات: «ببرهای» آسیای جنوب شرقی: هرمز همایون پور؛ یک قرن و نیم پس از روئیدن «برگهای علف»: سیروس پرهام؛ شهرت دیر هنگام برندهٔ جایزهٔ نوبل ادبیات: مینو مشیری؛ زبان فارسی: دکتر ابوالفضل قاضی
۲. کتابهای داخلی: در ناامیدی بسی امید است: دکتر انور خامه‌ای؛ تربیت، نخستین نشریه روزانه ایران: علی دهباشی؛ نفاق میان روزنامه‌ها: ایرج افشار؛ تهران پایتخت دوست ساله: علی شیرمحمدی؛ خانه‌ای برای بیسواس: احمد پوری
۳. کتابهای خارجی: سفر به دنیای اسلام: و. س. ناپیل؛ ساختار حکومت قاجار: شارلوت گریگوریان به یک زندگینامه: پونه ندائی؛ باشگاه کتاب، اینترنت، فروش کتاب؛ هرمز همایون پور
۴. کتابهای تازه خارجی (پاییز در زمستان ۱۹۸۸): ۵. خاطرات فرهنگی: دکتر پرویز اتابکی
۶. تازه‌های کتاب فرزانه ۷. کتابهای در دست انتشار فرزانه

# «ببرهای» آسیای جنوب شرقی از معجزه تا از هم پاشیدگی



۳۱۹

در یکی دو دهه گذشته مرتباً از «معجزه» اقتصادی ببرهای آسیای جنوب شرقی شنیده‌ایم، ببرهایی چون مالزی، سنگاپور، کره جنوبی، فیلیپین، و تایوان. میزان رشد و فعالیت اقتصادی و مالی و پولی طبعاً در همه این کشورها یکسان نبوده اما وجه تمایز آنها، بخصوص در دهه اخیر، برخورداری از نرخ رشدی بالا و چشمگیر بوده است. اگر چین کمونیست را هم که در شش هفت ساله اخیر کم و بیش به آنها پیوسته در محاسبه خود وارد کنیم، خواهیم دید که میانگین نرخ رشد سالانه این کشورها چیزی فراتر از ۶ یا ۷ درصد بوده است. با این همه، از اواخر سال گذشته و اوایل سال جاری میلادی، نشانه‌های رکود اقتصادی در بیشتر این کشورها ظاهر شد و به سرعت حالت بحرانی گرفت، به شکلی که اکنون کشورهایی چون ژاپن و روسیه را نیز در معرض عدم ثبات اقتصادی قرار داده است.

چرا چنان بود و چرا چنین شد؟ از زاویه‌های گوناگونی می‌توان به این پرسش پاسخ داد. بعضی‌ها که طرفدار نظریه توطئه هستند، در کل این دگرگونیها دست خارجی را سراغ می‌گیرند. اینها بر این گمانند که خارجی‌ها همان‌طور که با دستکاری در بهای نفت به خدمت کشورهای نفتی رسیدند و ذخایر پنجاه تا دویست میلیارد دلاری آنها را به بدهی و تراز پرداختهای منفی تبدیل کردند، در مورد ببرهای آسیایی نیز بی‌کار ننشسته و به نوبت به خدمت آنها رسیده‌اند.

اما جماعتی دیگر به ماجرا از زاویه‌هایی دیگر می‌نگرند. از آن جمله است آقای بندیکت آندرسن، استاد مباحث دولت و حکومت در دانشگاه کورنل، که تحلیل خود را در شماره ۱۶ آوریل ۱۹۹۹ نشریه لندن ریویو

آوبوکس مطرح ساخته است و در اینجا خلاصه‌ای از آن به نظر خوانندگان علاقه‌مند می‌رسد.

هرمز همایون پور

در دهه ۱۹۵۰، اگر کسی پیش‌بینی می‌کرد که طی یک نسل بعد «معجزه» ای در منطقه آسیای شرقی رخ خواهد داد، بی تردید او را جز خیال‌پردازی بی‌کاره قلمداد نمی‌کردند. اندونزی، به دنبال ده سال اشغال نظامی و آشوب و انقلاب، وضعیتی کاملاً آشفته داشت و نرخ باسوادی در آنجا از ده درصد تجاوز نمی‌کرد. حتی تا ده سال بعد نیز درآمد دولت اندونزی خیلی بیشتر از یک دانشگاه بزرگ آمریکایی نبود. اقتصاد فیلیپین، که حتی در دوران استعمار نیز از هر جهت ناتوان بود، بر اثر اشغال آن کشور از سوی ارتش‌های ژاپن و آمریکا به مرحله فروپاشی کامل رسیده بود. مملکت فاقد یک زبان ملی بود، و زبان انگلیسی - آمریکایی ناقصی که در آنجا رواج داشت، احتمالاً فقط از سوی یک چهارم جمعیت کشور به کار می‌رفت. تایلند کشوری خواب‌آلوده بود که فقط برنج صادر می‌کرد و حتی تا دهه ۱۹۶۰ نیز فاقد یک نظام ملی آموزش ابتدایی بود. مالایا هم فقط به صادرات قلع و کائوچو اتکا داشت و بر اثر کشمکش نیروهای انگلیسی اشغالگر و چریک‌های طغیانگر کمونیست عمدتاً صحنه جنگ بود.

اما شرایطی پدید آمد که آن «معجزه» دور از دسترس و تصور اتفاق افتاد؛ شرایطی پایه‌ای و چهارگانه که باعث شد وضعیت در ناحیه ساحلی پهنای که از کره جنوبی تا اقیانوس هند گسترده بود دگرگون شود.

عامل اول این بود که منطقه به صورت یکی از کانونهای اصلی جنگ سرد در آمد. در واقع، در دهه‌های ششم و هفتم قرن، جنگ سرد در هیچ منطقه‌ای از جهان «گرمتر» از ناحیه مورد بحث نبود، و باید گفت که در هیچ منطقه‌ای نیز سریعتر از این ناحیه رو به آرامش نهاد - عمدتاً به دلیل تجدید رابطه پکن و واشنگتن در نیمه‌های دهه ۱۹۷۰.

در این ناحیه بود که دو جنگ واقعی و بزرگی که پای آمریکا به آنها کشیده شد اتفاق افتاد: در شبه‌جزیره کره و در هندوچین.

در همه کشورهای این ناحیه، از دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۸۰، شاهد جنبش‌ها و قیام‌های کمونیستی بودیم. اندونزی، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بزرگترین حزب کمونیست را در خارج از اردوگاه شرق داشت. به همین دلیل، بجز در مالزی (مالایا) که هنوز مستعمره بریتانیا بود، آمریکا دخالت کرد و دولتهای متمرکز و دیکتاتوری و ضد کمونیست - عمدتاً به زعامت نظامیان - برپا داشت. بسیاری از این دولتها، از طریق پیمانهای امنیتی و نظامی، به آمریکا وابسته بودند و واشنگتن در بسیاری از آنها پایگاه‌های بزرگ و مجهز نظامی داشت. هر ناراحتی و طغیانی که در این ناحیه پدید می‌آمد باعث می‌شد که آمریکا به سرازیر کردن کمک‌های نظامی و اقتصادی

بیشتری تشویق شود. در واقع، در هیچ یک از مناطق دنیا، میزان «کمک» های امریکا به اندازه ناحیه مورد بحث نبود. به علاوه، اتحاد واشنگتن و پکن علیه مسکو، که از میانه های دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت، به این معنا بود که هر یک از دولتهای این ناحیه که مایل بود می توانست هرچه بیشتر از کمکهای امریکا برخوردار شود بی آن که با محدودیتهای ناشی از مقولاتی چون دمکراسی و حقوق بشر مواجه باشد (نمونه ای بارز از این امر، فیلیپین دوران مارکوس است).

عامل دوم، نزدیکی کشورهای این ناحیه به ژاپن بود. ژاپن دیر به دنیای امپریالیستی وارد شد، اما وقتی که در اواخر قرن نوزدهم به «بازی» داخل شد، اروپاییها در جنوب شرقی آسیا و چین مشغول بودند و امریکا به پیشروی در سواحل اقیانوس آرام اشتغال داشت - در آلاسکا، هاوایی، گوام، فیلیپین و غیره.

وقتی ژاپنی ها، با گرفتن تایوان (۱۸۹۵) و الحاق کره (۱۹۱۰)، «بازی» را آغاز کردند، از طریق وسایل و ابزار نظامی و اقتصادی و سیاسی کوشیدند تا برای خود ناحیه نفوذی شبیه آنچه امریکا در نیمکره غربی داشت پدید آورند. حاصل این سیاست آنها، بروز جنگ چین و ژاپن در ۱۹۳۷، شعله ور شدن جنگ اقیانوس آرام در ۱۹۴۱، فتح بخش اعظم جنوب شرقی آسیا در ۱۹۴۲، و فروپاشی ناگزیر و اتمی امپراطوری آنها در ۱۹۴۵ بود.

در دوران احیای اقتصادی ژاپن در مراحل پس از جنگ جهانی دوم، فزون طلبی های ژاپن از بین نرفت، اما عمدتاً در اشکال اقتصادی ظاهر شد. امریکا هم که از تسلط سیاسی و نظامی خود بر ژاپن اطمینان داشت، و از طرفی می خواست که آن کشور از لحاظ اقتصادی به صورت یکی از ستونهای اصلی جهان سرمایه داری در آسیا درآید، در راه جاه طلبی های اقتصادی توکیو مانعی پدید نیاورد. در نتیجه، حضور اقتصادی ژاپن در ناحیه به سرعت گسترش یافت: نخست در تایلند که در دوران جنگ متحد آن بود، و سپس در سایر کشورهای آنجا. تا اوایل دهه ۱۹۷۰، ژاپن به صورت مهمترین سرمایه گذار خارجی در ناحیه درآمد. سرمایه های ژاپنی در استخراج منابع طبیعی (کائوچو، نفت و غیره) و نیز در پایه گذاری ساختارهای صنعتی و توسعه روبنایی ناحیه مشارکت فعال - و تقریباً بلامنازع - داشتند.

عامل سوم، پیروزی انقلاب کمونیستی در چین بود. هر چند این موضوع تا حدودی عجیب می نماید، تلاش مائو و پیروان او برای ساختن یک اقتصاد نیرومند و خودکامه سوسیالیستی، که تا مدتهای دراز از همه جهت با تحریم های امریکا روبرو بود، باعث شد که چین نتواند نقش اقتصادی قابل ملاحظه ای در ناحیه ایفا کند و، در نتیجه، تا اواسط دهه ۱۹۸۰، دست ژاپن در آن ناحیه عملاً باز بود و رقیبی نداشت. فقط از بعد از روی کار آمدن دنگ شیائو پینگ بود که چین هم در ناحیه مورد بحث وارد «بازی» شد و به فعالیتهای اقتصادی و جلب سرمایه های امریکایی،

ژاپنی، بازار مشترک، تایوان، و حتی کره جنوبی پرداخت.

عامل آخر، به شکلی غیرمستقیم به سومین عامل وابسته است. در دوران پرآشوبی که از جنگ تریاک تا جنگ چین و ژاپن گذشت، میلیونها تن از مردان جوان چینی از نواحی ساحلی آن کشور در فوکین و کوانتونگ گریختند و به مستعمرات اروپایی در این ناحیه که تشنه نیروی کار بودند سرازیر شدند. همین‌ها بودند که در دهه‌های بعد، به تدریج، بدنه اصلی نیروی کاری را که از عوامل اصلی «معجزه اقتصادی» بود ایجاد کردند.

\* \* \*

اما کشورهای این ناحیه، در برخورداری از «معجزه» و پایه‌گذاری شرایط و عواملی که به هنگام پایان گرفتن ناگزیر «معجزه» بتواند همچنان یاور آنها در ادامه توسعه اقتصادی باشد، به یکسان عمل نکردند. کره و تایلند و مالزی و اندونزی آسیب‌پذیر باقی ماندند، در حالی که تایوان و ژاپن - و بعدها چین - توانستند آسیب‌پذیری کمتری پیدا کنند. در این زمینه باید به سه موضوع توجه کرد: توسعه استوار یک نیروی کار آموزش دیده و ماهر، بهره‌گیری از پس‌انداز و سرمایه‌گذاری داخلی، و توجه به محیط زیست و منابع طبیعی. به این عوامل با اهمیت و جالب نظر در فرصتی دیگر خواهیم پرداخت.

### در معنای عدالت!

... از نظر وی [دریدا]، قانون قابل ساخت‌زدایی یا شالوده‌شکنی است و بلکه باید چنین شود... اما عدالت، غیرقابل ساخت‌زدایی است و در واقع، ساخت‌زدایی‌ها برای آن و بر حسب آن انجام می‌شود. دریدا در اینجا نیز به بیانی شبه‌استعلائی می‌گوید که عدالت، شرط امکان ساخت‌زدایی است و خود، غیرقابل ساخت‌زدایی...

اما عدالت به بیان دریدا، تجربه‌یی است که ما قادر به تجربه آن نیستیم، امری است رمزآمیز و تصمیم‌ناپذیر. چنین بیانی ناشی از آن است که تجربه عدالت نه به منزله امری فکری یا استنتاجی بلکه به عنوان تجربه‌یی در ارتباط با موجودی خاص (particular) و فردیت دیگری لحاظ شده است...

نقل از «جامعه مدنی در بن‌بست کثرت‌گرایی بنیادگرا»، به قلم آقای

دکتر خسرو باقری، روزنامه ایران، ۱۱ شهریور ۱۳۷۷، ص ۹.